• یک انجمن

انجمن حامی، سازمانی برای حمایت از زنان و کودکان آواره

در دهه‌های اخیر ایران همواره میزبان خیل عظیمی از آوارگان بوده است و بخش عمده‌ای از این آوارگان زنان و کودکانی بوده‌اند که برای فرار از آتش جنگ به شهرهای مرزی ایران پناه آورده‌اند. آوارگانی که در هر حال و برای چند سال هم که شده عضوی از جامعه ایران محسوب شده و نیازها و مشکلات ویژه خودشان را دارند. با درک این نیاز بود که انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی) در سال ۱۳۷۰ شکل گرفت و فعالیت درجهت کاهش رنج‌ها و مصیبت‌های وارده بر زنان و کودکان آواره را بدون توجه به شرایط قومی، نژادی و ملی و حتی مذهبی آنها در دستور کار خود قرار داد.

بیشتر موسسان این انجمن، زنان فعال در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی بودند و سازمان غیردولتی حامی را به عنوان یک تشکل مستقل و داوطلبانه که صرفاً از طریق دریافت کمک‌های مردمی، برگزاری و انجام پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی در داخل کشور و نیز دریافت حق عضویت از اعضا اداره می‌شود، تاسیس کردند. هدف اصلی «حامی» بسیج زنان در جهت اقدام برای تبلیغ و ترویج صلح، حمایت مادی و معنوی از زنان و کودکان آواره درمقابل اشکال مختلف خشونت بویژه در مواقع بروز بحران‌های همچون جنگ و تقویت افکار و آرا در مسیر طرح، بررسی و رسیدگی به مشکلات زنان و کودکان آواره و آسیب دیده از جنگ‌ها، بحران‌های سیاسی ـ اجتماعی و بلایای طبیعی در مجامع بین‌المللی است. این انجمن در راستای تحقق اهدافش ارسال و تجهیز کمک‌های پشردوستانه به مناطق بحران زده را در زمره فعالیت‌هایش تعریف کرده و همچنین تلاش می‌کند تا فعالیت‌هایی درجهت بهبود و ارتقای سطح آگاهی زنان و سازمان‌های غیردولتی زنان با مباحث حقوق بشر و معیارهای جهانی مربوطه انجام دهد.

انگیزه اولیه تشکیل انجمن، جنگ بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۲ و یاری رسانی به زنان و کودکانی که قربانی تعصبات نژادپرستانه شده بودند، است و در همین راستا است که علاوه بر ارائه خدمات ویژه به آوارگان افغانی و عراقی مقیم ایران، زنان و کودکان آواره سایر کشورهای درگیر جنگ نیز در زمره گروه هدف این انجمن هستند. به گونه‌ای که اعضای انجمن تاکنون چندین بار از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان و سوریه بازدید کرده و فعالیت‌هایی همچون برگزاری جشن‌های نیکوکاری و بازارچه‌های خرید برای جلب حمایت‌های گوناگون به آنها انجام داده است. همچنین در جریان جنگ بوسنی و هرزگوین نیز تیم‌های امدادی پزشکی و مقادیر قابل توجهی کمک‌های دارویی و غذایی از سوی این انجمن برای آوارگان بوسنیایی فرستاده شد.

کمک رسانی به آوارگان کشور کوزوو در مقدونیه و آلبانی و ارائه خدمات به ایرانیان و آوارگان ایرانی در خارج از کشور نیز از دیگر برنامه‌های آن انجمن بوده است. با وجود گستردگی فعالیت‌های این انجمن در حمایت از زنان و کودکان آواره، محور اصلی فعالیت‌های این سازمان غیر دولتی بر آوارگان افغانی متمرکز است و ناهید اشرفی مدیر انجمن حامی، هدف اصلی انجمن را توانمندسازی و ظرفیت سازی جامعه زنان افغان عنوان می‌کند به گفته اعضای حامی، پایین بودن سن ازدواج، بالا بودن نرخ باروری، بالا بودن میزان بی‌سوادی و پایین بودن سطح بهداشت از جمله مشکلات زنان آواره افغانی در ایران است و به همین دلیل انجمن حامی تلاش خود را به برآوردن نیازها و آموزش‌های بهداشتی، درمانی، تنظیم خانواده، سوادآموزی و آموزش‌های حرفه‌ای این زنان معطوف کرده است.

باتمام جنگ در افغانستان و بازگشت آوارگان به کشورشان نیز اعضای این انجمن سمت و سوی فعالیت‌های خود را بر مبنای توانمندسازی زنان افغان و مشارکت فعال آنها در بازسازی و توسعه کشورشان معطوف کردند و در همین راستا طرح‌های مختلفی را برای زنان افغانی که قصد بازگشت به کشورشان را داشتند برگزار کردند. یکی از این برنامه‌ها، طرح تربیت «رابطین بهداشت» است که تاکنون در استان‌های خراسان، تهران و سیستان و بلوچستان برگزار شده و طی آن حدود ۳۰۰ نفر از دختران مهاجر افغانی در یک دوره هشت هفته‌ای برای رابطین بهداشت آموزش داده شده‌اند. از آنجا که محدود بودن تعداد پزشکان زن و فرهنگ سنتی افغانستان مانع از این می‌شود که زنان به تنهایی یا پزشک مرد رویرو شوند، افراد آموزش دیده در این طرح نقش رابط بین پزشک مرد و زن بیمار را بر عهده می‌گیرند و با مستقر شدن در کلینیک‌ها مشکلات زنان بیمار را با پزشکان مطرح می‌کنند.

طرح دیگر انجمن برگزاری دوره‌های آموزشی برای «بهورزها» است. این دوره که برای دخترانی که تا ۹ کلاس سواد داشته باشند برگزار می‌شود، در نظر دارد با توجه به اینکه اکثر زایمان‌ها در افغانستان در خانه انجام می‌شود و مردان به خاطر تعصبات قومی خود زنان را به بیمارستان‌ها نمی‌برند، افرادی را برای کمک به زایمان سالم تربیت کند.

در همین راستا هماهنگی‌ها لازم نیز با وزارت (صحت بهداشت) افغانستان و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی که در افغانستان در زمینه شبکه بهداشت کار می‌کنند، انجام شده است و توافق شده دخترانی که در اینجا آموزش می‌بینند و فارغ‌التحصیل می‌شوند، در سیستم بهداشت افغانستان مشغول به کار شوند و حداقل در منطقه خودشان این خدمات را به سایر زنان ارائه دهند. دوره بهورزی با همکاری دانشگاه علوم پزشکی ایران به صورت یک دوره شش ماهه و در چهار محور برگزار شد که این محورها شامل بهداشت خانواده، تنظیم خانواده، بهداشت مادر و کودک، تغذیه سالم و آشنایی با بیماری‌ها و بهداشت محیط بود. این طرح که در تهران با موفقیت انجام شده، قرار است در شهرهای سیستان و بلوچستان و مشهد نیز اجرا شود. اعتبار این طرح نیز از محل اعتبارات بازسازی افغانستان و از سوی دولت افغانستان تامین شده است. دوره «بازآموزی برای معلمان مدارس خودگردان» نیز از دیگر برنامه‌های این انجمن است که به منظور فراهم آوردن امکان تحصیل کودکان افغانی برگزار می‌شود.

به گفته مدیر انجمن حامی افغان‌هایی که در این چند سال به صورت معلم غیررسمی در مدارس خودگردان افغان‌ها به تدریس پرداخته اند، تجربه کاری لازم را در آموزش پیدا کرده‌اند و انجمن با برگزاری یکسری دوره‌های کوتاه مدت برای این افراد آنها را با روش‌های تدریس و آموزش به صورت استاندارد آشنا می‌کند.

برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی با هدف طرح حقوق و شناسایی مشکلات زنان و کودکان آواره افغان، برپایی سمیناری تحت عنوان «کودک آواره افغان» تشکیل دوره‌های آموزشی متعددی برای رشد و ارتقای سطح آگاهی زنان افغان، حمایت از فعالیت‌های اقتصادی زنان افغان و کمک به فروش صنایع دستی آنها، کارگاه‌های توانمندسازی برای بررسی راه‌های مشارکت زنان افغانی در بازسازی افغانستان و شیوه تأثیرگذاری آنها بر مسائل سیاسی آینده از جمله برنامه‌های این انجمن در سال‌های اخیر است.

گفت‌وگو با نسرین ستوده، وکیل دادگستری

تضییع حق زنان برای حضانت؛ مرثیه‌ای فراتر از دلتنگی

■ مریم حسین‌خواه ■

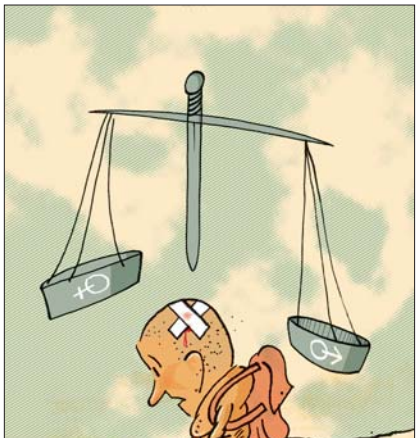

• طرح: مهدی کریم‌زاده/ اعتماد ملی

مادری فقط به دنیا آوردن کودک و بزرگ کردن او نیست. مادری هم تکلیف است و هم حق. حق مادری آنگونه که «نسرین ستوده» وکیلی که سال‌ها در زمینه حقوق کودکان فعالیت کرده است، می‌گوید: «حقوق زن و مرد در قبال فرزندشان مساوی نیست»، گفت‌وگویی را که با ستوده درباره حقوق مادر و وضعیت او در قبال ولایت و حضانت فرزندانش داشته‌ایم، بخوانید.

خانم ستوده، حقوق یک زن به عنوان مادر، تا چه حد در قانون ما به رسمیت شناخته شده است و آیا زن و مرد به میزان برابر نسبت به کودکشان محق هستند؟

قاعدتاً وقتی کودکی به پدر و مادر منتسب می‌شود و درپیدایش کودک، پدر و مادر هردو نقش دارند، قانون باید به تساوی حقوق و تکالیفی را به آنها تحمیل کند. اما وقتی قانون را مطالعه کنیم می‌بینیم که حقوق زن و مرد در قبال فرزندشان مساوی نیست. این موضوع نیز از دید کلی قانونگذار ما ناشی می‌شود که می‌گوید ریاست خانواده از خصایص شوهر است. بدیهی است وقتی قانونگذار چنین نگاهی به نقش مرد در خانواده دارد که گویی اساسا رئیس به دنیا آمده، تمامی تعاملات درون خانواده از جمله حق و حقوق نسبت به فرزندان مشترک را نیز تابعی از حاکمیت و مالکیت مرد قلمداد می‌کند.

در چه مواردی این نابرابری بین حقوق پدر و مادر وجود دارد؟

قانونگذار در ماده ۱۱۸۰ به بعد قانون مدنی می‌گوید ولایت پدر و جد پدری بر فرزند قهری است. یعنی اگر پدر یا همسر خودش در مورد ولایت فرزند مشترکشان به توافق هم رسیدند آن توافقات بی اعتبار است و پدر نمی‌تواند ولایت خودش را به مادر منتقل کند.

ولایت بر کودک چه مواردی را شامل می‌شود و اصولا چه تفاوتی با حضانت دارد؟

حضانت فقط به نگهداری کودک و مواظبت از او اطلاق می‌شود به اصطلاح اینکه غذایش را بدهند و مراقب باشند که بلایی سرش نیاید، اما ولایت مفهوم جداگانه‌ای دارد و به معنای اداره امور کودک است. یعنی اگر کودک دارای اموالی است که نیاز به اداره دارد، فقط پدر می‌تواند درباره آن اموال تصمیم بگیرد که آیا آنها را بفروشد، منتقل کند و یا تبدیل کند.

اجازه خروج از کشور و عمل جراحی پزشکی هم جزو اختیارات ولی کودک هستند؟

بله و اگر مادری حضانتی فرزندش را هم بر عهده داشته باشد برای این امور باید از پدر کسب اجازه کند.

در صورتیکه پدر فوت کند این ولایت به مادر می‌رسد؟

نخیر. به جد پدری می‌رسد. یعنی پدربزرگ پدری بچه که آن هم قهری است و نمی‌تواند به مادر منتقل شود. در مواردی هم که پدر و جد پدری هر دو فوت کرده باشند، تصمیم برای تعیین ولی کودک با دادگاه است و باز هم دادگاه نمی‌گوید که در صورت فوت پدر و جد پدری، ولایت با مادر است، بلکه می‌گوید دادگاه باید تصمیم بگیرد.

و معمولا دادگاه در این شرایط ولایت را به مادران می‌دهد؟

در بسیاری از موارد می‌دهند.

وقتی دادگاه این ولایت را به مادر نمی‌دهد، سرپرستی اموال کودک و مسائل دیگری که در ارتباط با ولایت هستند، چطور اداره می‌شوند؟

اداره سرپرستی باید برای اداره اموال کودک فکری بکند و اگر هم ولایت کودک را به مادر ندهد و به دلایلی بگوید که مادر صلاحیت ندارد، به شخص دیگری مثلا عمو یا دایی بچه این ولایت را می‌دهد. اما به هرحال تصمیم در این مورد به عهده دادگاه است و مادر هیچ نقشی در آن ندارد.

من در گفت‌وگو با مادرانی که ولایت بچه‌هایشان را بر عهده دارند، شنیده‌ام با وجود اینکه آنها رسما ولی فرزندانشان هستند اما اداره سرپرستی هم بر اعمال این مادرها و به خصوص عملکردشان در قبال اموال و دارایی‌های فرزندانشان نظارت می‌کند، آیا واقعا همینطور است؟

بله. بر اساس قانون هنگامی که مادر در نبود پدر و جد پدری ولایت فرزندانش را بر عهده دارد، همراه با اعمال ولایت مادر اداره سرپرستی هم نظارتش را دارد.

وقتی پدر یا جد پدری ولایت کودک را بر عهده داشته باشند چطور؟ آن وقت هم اداره سرپرستی بر اعمال ولی در قبال کودک نظارت می‌کند؟

هنگامی که اداره و سرپرستی امور بچه با پدر است. اداره سرپرستی نظارت ندارد. و فقط در مواردی که کسی برود و گزارش بدهد که پدر، اموال بچه را از بین می‌برد و حیف و میل می‌کند، آنها وارد عمل می‌شوند. ولی وقتی این ولایت با مادر است، مادر هر عملی که بخواهد انجام بدهد باید به اداره امور سرپرستی گزارش بدهد و در حقیقت حتی اگر مادری بتواند ولی فرزندش باشد بازهم با ولایت پدر یک تفاوت درجه‌ای دارد و به همان اندازه و با همان حقوق نیست.

حتی اگر پدری صلاحیت حضانت فرزندش را نداشته باشد و دادگاه حضانت را به مادر بدهد، باز هم این ولایت وجود دارد؟ و مادر برای اداره امور مالی و حتی سلامت فرزندش از پدر اجازه بگیرد؟

بله حتی اگر پدر صلاحیت حضانت فرزندش را نداشته باشد، ولایت او همچنان وجود دارد و برای اینکه سلب صلاحیت از ولایت بشود باید یک اقدام جداگانه کرد. یعنی سلب صلاحیت برای حضانت الزاما به مفهوم سلب ولایت نیست.

سلب ولایت چطور انجام می‌شود؟

شما می‌توانید بروید دادگاه و اعلام کنید که پدر در اداره اموال کودک خیانت کرده و چیزی از آن باقی نگذاشته است یا اثبات مواردی از این دست شاید بتوان از پدر برای ولایت سلب صلاحیت کرد.

احتمال اینکه دادگاه به این سلب ولایت از پدر رای بدهد چقدر است؟

من تاکنون با چنین موردی برخورد نکرده‌ام که ولایت از پدری سلب شود و اساسا دادگاه‌ها در قبال این ادعاها مقاومت می‌کنند.

به غیر از ولایت در چه موارد دیگری این نابرابری بین پدر و مادر در حقوقی که نسبت به فرزندانشان دارند دیده می‌شود؟

یک بحث دیگر هم بحث حضانت است. در مورد حضانت طبق قانون ایران اصل بر این است که حضانت از بدو تولد تا ۷ سالگی بر عهده مادر است. از ۷ سالگی تا سن بلوغ که در دختر‌ها ۹ سال و در پسرها ۱۵ سال است، حضانت با پدر است و از سن بلوغ به بعد تصمیم گیری در مورد این که با چه کسی زندگی کنند با خود بچه است.

اما در نظر داشته باشید مواردی هست که می‌تواند موجب سلب صلاحیت مادر در مدت حضانت شان شود. مثلا قانون ما می‌گوید ازدواج مجدد مادر در دوره‌ای که کودک تحت حضانت او است، باعث سلب حضانتش می‌شود و مشخص هم نیست که چرا یک عمل کاملا شرعی مادر موجب از بین رفتن حق مدنی‌اش می‌شود. در حالی که این قاعده در مورد پدر صادق نیست و ازدواج مجدد پدر در زمانیکه حضانت بچه با او است موجب سلب حضانت فرزندش نمی‌شود.

از سوی دیگر در نظر داشته باشید قانون فرهنگ را می‌سازد و به همین ترتیب این قانون یک خطوط نانوشته‌ای را به دنبال دارد. برای همین است که اگر مردی برود در دادگاه و ثابت کند همسر سابقش دارای رابطه نامشروع است از آن خانم فرار برای حضانت بچه‌اش سلب صلاحیت می‌شود اما اگر یک زنی برود و رابطه نامشروع مرد را در دادگاه ثابت کند، قاضی به همین راحتی از آن پدر سلب صلاحیت حضانت نمی‌کند. همچنان که ازدواجشان هم این تفاوت را با هم داشت.

زنی که شوهرش فوت کرده و حضانت و ولایت بچه‌اش را بر عهده دارد، وضعیتش به چه ترتیبی است و آیا در صورت ازدواج مجدد تغییر در صلاحیتش برای حضانت و ولایت ایجاد می‌شود؟

قانونگذار ما به ویژه بعد از انقلاب متوجه شد این اختیاراتی که به صورت یک جانبه به مردها داده، در بعضی زمینه‌ها بر بحران اجتماعی درست کرده در اینگونه موارد قانونگذار بدون اینکه نگاهش نسبت به مردسالاری و تعامل جنسیتی نسبت به مساله تغییر کرده باشد، سعی کرد بحران را در همان نقطه حل کند. قضیه از این قرار بود که بعد از جنگ، خانواده‌هایی که پدرشان در جنگ شهید شده بود، دچار بحران شدند. طبق قانون، حضانت کودکان بعد از فوت پدر به جد پدری می‌رسید و برای همین مادرها از این بابت دچار مشکل شده بودند. به همین خاطر قانونگذار در سال ۱۳۶۴ قانونی تصویب کرد و گفت پدرانی که فوت می‌کنند یا شهید می‌شوند حضانت فرزندانشان به عهده مادر گذاشته می‌شود و قدم مثبت هم این بود که ازدواج مجدد مادر مانع از حضانت فرزندانشان نمی‌شود. یعنی قانونگذار بدون اینکه در این قضیه نگرش مردسالارانه را حل کند، ترجیح داد بحران بوجود آمده در جامعه را حل کند. در صورتیکه وقتی بین پدر و مادر طلاق صورت می‌گیرد قانونگذار موضع گیری کرده و گفته ازدواج مجدد مادر باعث سلب صلاحیت او برای حضانت بچه‌هایش می‌شود. یعنی در جاییکه اختلاف بین زن و مرد ایجاد می‌شود قانونگذار موضع خودش را به صورت روشن اعلام می‌کند.

وقتی درپیدایش کودک، پدر و مادر هردو نقش دارند، قانون باید به تساوی حقوق و تکالیفی را به آنها تحمیل کند. اما وقتی قانون را مطالعه کنیم می‌بینیم که حقوق زن و مرد در قبال فرزندشان مساوی نیست

در رابطه با توافق زن و مرد درباره حضانت بچه‌ها اوضاع به چه منوال است، اگر زن و شوهری هنگام جدایی توافق کنند که حضانت بچه‌ها به عهده مادر باشد، آیا مرد می‌تواند زیر این توافق بزند و هر وقت که بخواهد حضانت را از مادر بگیرد؟

معمولا یک چنین توافقاتی در قبال یک امتیازاتی به انجام می‌رسد. مثلا زن و مرد به طلاق توافق می‌کنند و زن می‌گوید من مهریه‌ام را می‌بخشم اما حضانت بچه را که الان به تو می‌رسد به من واگذار کن؛ مرد هم قبول می‌کند. البته مرد می‌تواند هر وقت که خواست از حق حضانتی که به زن داده برگردد و بچه‌ها را از مادرشان جدا کند، اما زن هم می‌تواند از حق مهریه‌اش استفاده کند و آن را به اجرا بگذارد.

مگر زن مهریه اش را نبخشیده است؟ آیا می‌تواند مهریه بخشیده شده را دوباره مطالبه کند؟

خب مرد هم حضانت را بخشیده است و چون زن مهریه را در قبال حضانت فرزند بخشیده است، حالا که مرد حضانت را می‌خواهد زن هم می‌تواند مهریه اش را بخواهد.

پس مرد نمی‌تواند هر وقت که خواست حضانت را از زن پس بگیرد؟

اگر به این صورت شرط و توافق کرده باشند، نخیر نمی‌تواند.

در شروط ضمن عقد چطور؟ من دیده ام که برخی افراد حضانت را هم جزو شروط ضمن عقد می‌گذارند اما برخی از وکلا می‌گویند که این شرط ضمانت اجرایی ندارد.

کاملا همین طور است. شرط ضمن عقد برای حضانت فرزندان مشترک هیچ ضمانت اجرایی ندارد و این توافق قابل برگشت است.

یعنی حتی اگر شرت رسمی هم کرده باشند باز آن توافق ارزشی ندارد؟

نخیر. مرد اگر بتواند در قبال مهریه باشد و زن در صورت از دست دادن حضانت بتواند از مهریه‌اش به عنوان یک امتیاز استفاده کند.

به غیر از مهریه ضمانت دیگری هم برای حضانت وجود دارد؟

کلا حضانتی که زن یا مرد به هم واگذار کنند، قابل برگشت است. اما یک جایی آمده حضانت را در قبال مهریه قرار داده، خب می‌تواند در صورتی که مرد خواست حضانت را خودش بگیرد او هم مهریه اش را طلب کند. اما یک وقت است که مهریه را در قبال چیزی قرار نداده آن وقت مرد می‌تواند از حق حضانتی که به زن داده برگردد و بگوید اشتباه کردم ومی خواهم حضانت فرزندانم را خودم بر عهده داشته باشم.

به غیر از این گونه مسائل قانونی که نابرابری بین حقوق پدر و مادر را دامن می‌زند، آیا در اجرای قانون هم زنان با چنین مشکلاتی دست به گریبان هستند؟

بله، یک جای دیگر هم که تفاوت این مفاهیم را درک می‌کنیم، زمانی است که بچه ادعا کند از سوی پدر مورد سوء استفاده قرار گرفته است. ما برای اثبات این موضوع با مشکلات عدیده قانونی و اجتماعی مواجه هستیم. قانون ما از یک طرف این جرم را آنقدر سنگین طرح کرده که ارتکاب آن را مستوجب اعدام می‌داند واز سوی دیگر اثبات آن را آنقدر سخت کرده که تقریبا محال است. چرا که یا باید چهار مرد عادل شهادت بدهند که این عمل را دیده‌اند و یا چهار بار مرتکب در دادگاه اقرار به ارتکاب عمل کند و یا قاضی به علم خودش قضاوت کند. طبیعی است که در راه اول منتفی است و بنابراین می‌ماند علم قاضی. در پرونده‌های متعددی که مادر دادگاه‌های مختلف برای ادعای کودک مبنی بر سوءاستفاده از او توسط پدر داشتیم، این درخواست را می‌کردیم که برای صحت و سقم اظهارات کودک، او به پزشک قانونی ارجاع شود. اما دادگاه این تقاضای ما را نمی‌پذیرفت و مثلا در یکی از پرونده‌ها قاضی چون این احتمال را می‌داد که ممکن است پزشک قانونی این مساله را تایید کند، بدون ارجاع کودک به پزشک قانونی چنین رای داد که علی رغم اینکه ادعای مادر کودک و وکیلش مردود است؛ اما چون کودک در مواجهه با پدر دچار اضطراب می‌شود بنابراین ساعت ملاقات کودک به دو ساعت در هفته تقلیل داده می‌شود. یعنی قاضی با این حکمش کاری کرد که ما هرگز نتوانیم صلاحیت آن پدر را برای حضانت و ولایت سلب کنیم. اینجا است که جنسیت رئیس دادگاه که قضاوت را بر عهده دارد به کمک متخلفان می‌آید.

در اینگونه موارد است که می‌بینید تضییع حق زنان برای حضانت از بچه‌هایشان به مرثیه‌ای فراتر از دلتنگی می‌شود. یعنی قاضی با این حکمش کاری کرد که ما هرگز نتوانیم صلاحیت آن پدر را برای حضانت و ولایت سلب کنیم. اینجا است که جنسیت رئیس دادگاه که قضاوت را بر عهده دارد به کمک متخلفان می‌آید.

با توجه به فعالیت‌هایی که شما در زمینه حقوق کودکان دارید، آیا آمار سوءاستفاده پدران از کودکانشان بالا رفته است؟

من آمار قبلی ندارم که الان بتوانم به شما بگویم آمارش بالا رفته یا نه؟ اما شما احتمالا آن گزارش را دیدید که به نقل از یکی از مسوولان بهزیستی گفته شده بود پنج هزار و دویست مورد تجاوز خانگی در ایران گزارش شده است. البته تعداد مراجعاتی که در این مورد بوده هم در این سال‌ها خیلی زیاد شده است. اما با استناد به این مراجعات هم نمی‌توان گفت که آمار تجاوزات خانگی بالا رفته، چون در سال‌های اخیر انعکاس این موضوعات زیاد شده که به تبع آن یک هوشیاری اجتماعی ایجاد می‌شود و هر کس فکر می‌کند پس من هم می‌توانم بروم و این مشکلم را مطرح کنم.

کنوانسیون حقوق کودک که دولت ایران هم به آن ملحق شده است در مورد حضانت و سرپرستی کودکان چه می‌گوید و قوانین داخلی ما چقدر با مفاد کنوانسیون همخوانی دارد؟

هیچ جنبه‌ای از حقوق بشر حضانت را بر اساس سن کودک، آنگونه که در قانون ما است و می‌گوید به محض رسیدن به این سن برو با پدر و به محض رسیدن به این سن مال مادری؛ قرار نداده است. کودک حق دارد با طرح دلائلی که به نظرش می‌رسد انتخاب کند که می‌خواهد با پدر زندگی کند یا با مادر و این مساله‌ای است که در قانون ما اصلا به آن توجه نشده است.

یعنی قانون ما با کنوانسیون حقوق کودک در تضاد است؟

نمی‌شود گفت کاملا در تضاد است، چون به هر حال دختران از ۹ سالگی می‌توانند تصمیم بگیرند با چه کسی زندگی کنند، اما پسرها از این بابت وضعیت تاسف بار تری دارند چون آنها دیرتر به سن بلوغ می‌رسند. بنابراین قانونگذار با یک حالت سیاه و سفیدی با قضیه برخورد کرده، این در حالی است که حضانت بچه، در همه جای دنیا با در نظر گرفتن مصالح کودک تعیین می‌شود و دادگاه تشخیص می‌دهد و با خود بچه مشورت می‌کند که متاسفانه این مساله در ایران رعایت نمی‌شود.

در قانون حمایت از خانواده‌ای که سال ۵۳ تصویب شده بود، وضعیت حضانت به چه ترتیب بود؟

در آن قانون تصمیم گیری به عهده دادگاه بود و معمولا دادگاه از کودک می‌پرسید که می‌خواهد با کدام یک از والدین زندگی کند و این موضوع در تصمیم گیری دادگاه لحاظ می‌شد.

یک سوال دیگر هم درباره ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی است که می‌گوید اگر به خاطر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است؛ سلامت جسمانی یا تربیت اخلاقی کودک به خطر بیفتد دادگاه می‌تواند در رابطه با تغییر وضعیت حضانت او تصمیم بگیرد و مواردی را هم به عنوان مصادیق این مساله مشخص کرده است، سوال من این است که وقتی حضانت با پدر باشد و مادر ثابت کند که پدر صلاحیت نگهداری فرزند مشترکشان را ندارد، به طور معمول دادگاه‌ها چقدر برای دادن حضانت به مادر همکاری می‌کنند ؟

در محاکم قضایی ما قاضی از اختیارات فوق العاده‌ای برخوردار است و همه اینهایی که شما گفتید کاملا به نظر قاضی بستگی دارد. عاملی که معمولا در دادگاه‌ها به سلب حضانت پدر منجر می‌شود، اعتیاد است، اما ضمنا موردی هم بوده که پدر معتاد کارتن خواب بوده و مادر این تمکن مالی را داشته که بچه را پیش خودش بیاورد ، ولی از پدر سلب صلاحیت نشده است. اما مثلا قاضی دیگری که از فکر بازتری برخوردار است ممکن است به چیزهای کمتر، مثل تنبیه خشن که آثارش روی بدن بچه مانده و چند بار تکرار شده، از پدر سلب صلاحیت کند. در صورتیکه قاضی دیگر حتی اعتیاد را برای سلب حضانت کافی ندانسته و ما حتی موردی داشته‌ایم که قاضی گفته خانم برود تلاشش را برای ترک اعتیاد آقا بکند و اگر موفق نشد بعد از شش ماه دوباره بیاید و دادخواست بدهد.

یعنی اینکه زن یا مردی که به دادگاه مراجعه می‌کنند کاملا با یک وضعیت یا شانس و یا اقبال مواجه هستند و من به عنوان وکیل به هیچجوبه نمی‌توانم به موکلم بگویم که چه پیش بینی از نتیجه دادگاه دارم. چون پرونده‌های مشابه نتایج متفاوتی داشته‌اند و به دلیل اختیارات وسیع قاضی مساله گاهی کاملا سلیقه‌ای می‌شود.

• یک تجربه

کتابخانه‌های سیار برای زنان حاشیه‌نشین

امروز نوبت روستای آنها بود و دخترک بی‌صبرانه انتظار مینی بوس را می‌کشید. انتظار مینی بوسی که پر بود از کتاب و چند وقتی می‌شد که هر از گاه به آنها سر می‌زد.

روز اولی که خانم کتابدار، داخل کلاس نهضت سواد آموزی شد و از کتاب و کتاب خواندن گفت، همه ساکت بودند و حرفی نمی‌زدند، حالا اما خودشان می‌آیند و سفارش کتاب می‌دهند. یکی کتاب درباره بیماری ها می‌خواهد، آن یکی داستان و آن دیگری کتاب آشپزی، چند تا از جوانترها هم سراغ کتاب خودآموز زبان انگلیسی را می‌گیرند و تا دفعه بعد که کتابخانه سیار به روستای آنها بیاید، با سواد دست و یا شکسته‌ای که دارند کتاب ها را می‌خوانند و با هم رد و بدل می‌کنند.

طرح کتابخانه سیار که به «کتابدار پابرهنه» معروف است، از چند سال پیش در مناطق محروم کشور آغاز شد و ترویج مطالعه در بین دختران افغانی و ایرانی بازمانده از تحصیل و زنان کم سواد و نوسواد کلاس های نهضت سواد آموزی را در دستور کار خود قرار داد.

این پروژه از سال ۱۳۷۹ شروع شده است و ایجاد کتابخانه سیار برای مهاجران افغانی، از اولین برنامه هایش بود. پس از آن، طرح با حمایت یونیسف برای زنان نوسواد سیستان و بلوچستان و کرمان نیز شکل داد و حالا پس از گذشت شش سال دامنه فعالیت هایش به مشهد، تربت جام، سمنان، زرند، شیراز، جنوب تهران، ساوه، یزد و عیوض فارس کشیده شده است و ایرانشهر و بندر لنگه هم همین روزها در انتظار ورود کتابدار پابرهنه هستند.

«منصوره شجاعی» که مسوولیت این پروژه را به عهده دارد، بازنشسته کتابخانه ملی است و تجارب کتابداری اش را به علاوه تجربه‌ای که از کار در تشکل های مختلف به دست آورده صرف راه اندازی این پروژه در نقاط مختلف ایران کرده است.

البته این اولین بار نیست که در ایران کتابخانه سیار راه اندازی می‌شود، اما اولین بار است که کتابخانه سیار فقط به انتقال و ارسال مجموعه‌ای از کتاب و مواد خواندنی بسته بندی شده و فهرست شده اکتفا نمی‌کند و در پی به وجود آوردن نگاهی فرهنگ مدار و ایجاد توانمندی در انتخاب موارد خواندنی دلخواه از سوی خود زنان است. شیوه انجام کار هم به این ترتیب است که افراد بومی منطقه و مردمی که در همان محیط زندگی می‌کنند پس از گرفتن آموزش های ابتدایی، مسوولیت کتابداری را بر عهده می‌گیرند و خودشان کتابخانه را اداره می‌کنند.

کتابخانه هم فقط مکانی برای امانت گرفتن کتاب نیست که به بهانه این کار فضایی را فراهم می‌کند تا افراد مناطق محروم با موضوعات مختلف در ارتباط

قرار بگیرند و خودشان تعیین بکنند که چه نیازهایی دارند تا طبق آن نیازها امکانات لازم فراهم بشود.

مخاطبان اصلی طرح هم زنان و دختران جوان هستند. زنانی که در تمام عمرشان یکبار هم با کتابی غیر از کتاب های درسی نهضت سواد آموزی برخورد نداشته اند و هیچ موقعیتی برای استمرار یادگیری و استفاده از سواد اندکشان ندارند.

اولین باری که این طرح در مشهد، تربت جام و سمنان و در ارتباط با پناهندگان افغانی انجام شد. کتابدارهایی که با ساک‌ها و کوله پشتی های پر از کتاب به میان مردم رفته بودند، ۴۲ نفر از زنان مهاجر افغانی را آموزش دادند و پس از آن بود که این کوله ها و ساک های کتاب میان محلات و اردوگاه های مهاجران می‌چرخید. اردوگاه ها البته کتابخانه داشتند، اما مردم به آنجا نمی‌رفتند چون بچه هایشان در چادر تنها می‌مانند و آنها نگران آتش گرفتن چادر یا چراغ های نفتی و دوری راه و حرف مردم بودند. حالا اما کوله های کتاب به میان چادرها می‌آمد و دیگر هیچ بهانه‌ای برای کتاب نخواندن وجود نداشت.

پس از آن بود که کم کم مینی بوس ها جای کوله پشتی ها را گرفت و طرح در شهرهای دیگر هم گسترش یافت. به گونه‌ای که حالا فعالیت های این کتابخانه محدود به ارائه کتاب نیست و برنامه های کتابخوانی و کتاب سازی روی مسائل زنان، روی فولکلور محل و روی گیاه ـ درمانی در کنار آن اجرا می‌شود.

در برخی از مناطق زن ها شب های کتابخوانی راه می‌اندازند، گاهی از فیلمسازان و نویسنده‌های معروف زن یا از شاعره‌ها و حقوقدانان زن دعوت می‌شود تا شبی را در کنار مردم محل باشند و با آنها گفت و گو کنند و برنامه هایی همچون نمایش فیلم، شب شعر و تبادل تجربه هم بنا به نوع علائق و نیازهای مردم منطقه برگزار می‌شود. گاهی اوقات نیز خود زنان پیشنهاد راه اندازی پیک نیک های گروهی زنان و یا روز آشپزخانه محلی را می‌دهند و زنان با عضویت در گروه های کاری که در کنار کتابخانه ها تشکیل می‌شود سعی در مکتوب کردن آثار خودشان را دارند و آنها را به صورت جزوه های دست نوشته درست کرده و آن را به مجموعه کتابخانه اضافه می‌کنند.